

فاء اعجمی و تصحیف و تحریف آن در نسخ خطی متأخر با شواهدی از دیوان قطران تبریزی

محمود ندیمی هرندی*

تقدیم به استاد نجیب مایل هروی

چکیده

فاء اعجمی صامتی است که در قدیم در کتابت به شکل «ف» (با سه نقطه فوقانی) نشان داده شده است و دراصل یک سایشی دولبی واکدار (β) بوده است. به تدریج، فاء اعجمی (β) بر اثر تحوّل، به واج‌های دیگر (f, v, b و p) تبدیل شده است. در نتیجه این تحوّل زبانی و با از بین رفتن فاء اعجمی در زبان فارسی، به تدریج شکل مکتوب این حرف، یعنی «ف» (با سه نقطه فوقانی)، برای عموم کاتبان نسخ خطی غریب و ناآشنا نمود و از این رو، وقتی آنان از روی یک نسخه خطی قدیمی استنساخ می‌کردند، از شناخت آن حرف ناتوان بودند و خواسته یا ناخواسته آن را تصحیف یا تحریف می‌کردند.

در مقاله حاضر، با تکیه بر شواهدی از دیوان قطران تبریزی، به تبیین مسئله تصحیف و تحریف فاء اعجمی در نسخ خطی متأخر پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: فاء اعجمی، تصحیف، تحریف، نسخ خطی متأخر، دیوان قطران تبریزی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران / nadimi@pnu.ac.ir

فاء اعجمی و تحوّل آن در زبان فارسی

فاء اعجمی صامتی است که در قدیم به شکل «ف» (با سه نقطه فوقانی) نوشته می‌شده است. این تلفظ دراصل یک سایشی دولبی واکدار (β) و نزد قدما به «فاء اعجمی» معروف بوده است. فاء اعجمی دراصل واج مستقلی نبوده و ظاهر شدن آن منوط به بعد از مصوّت بوده است. به عبارت دیگر، «ف» (β) گونه‌ای از «ب» (b) است در جایگاه بعد از مصوّت. نظیر آن، ذال معجم است که گونه‌ای از دال واقع بعد از مصوّت است. البته در بعضی مثال‌ها، مانند «قام» مصوّت آغاز کلمه افتاده است^۱ و فاء اعجمی در جایگاه آغازین کلمه قرار گرفته است. به تدریج، در گونه‌های مختلف زبان فارسی، فاء اعجمی (β) به واج‌های دیگر (p و b, v, f) تبدیل شده است (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۶۰). در نتیجه این تحوّل زبانی و با از بین رفتن فاء اعجمی در زبان فارسی، به تدریج شکل مکتوب این حرف، یعنی «ف» (با سه نقطه فوقانی) برای عموم کاتبان نسخ خطی غریب می‌نمود و از این رو، وقتی آنان از روی یک نسخه خطی قدیمی استنساخ می‌کردند، از شناخت آن حرف ناتوان بودند و خواسته یا ناخواسته آن را تصحیف یا تحریف می‌کردند. بدین ترتیب تغییر شکل فاء اعجمی در نسخه‌های متأخر افزایش یافت. استاد نجیب مایل هروی در این باره نوشته است:

هرچند که به‌سوی نسخه‌های موجود از سده هشتم هجری نزدیک می‌شویم، فاء اعجمی را کمتر می‌بینیم، به نحوی که در نسخه‌های سده هشتم به‌ندرت با این حرف فارسی رویاروی می‌شویم. گویا کاتبان نیمه دوم از سده هشتم هجری با این حرف آشنا نبوده‌اند و بعضی از آنان - مانند کاتب نسخه [لغت فرس به] شماره Pi, I 66/2668 [محفوظ در] کتابخانه پنجاب - که براساس نسخه‌های کهن کتابی را استنساخ کرده‌اند، آن حرف را نمی‌شناخته و با دو نقطه به شکل «ق» کتابت کرده‌اند (نک. مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۴۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۰۷؛ نیز نک. مجتبیانی و صادقی، ۱۳۶۵: ۱۰).

اما تغییرات فاء اعجمی تنها به تبدیل «ف» به «ق» محدود نیست، بلکه نسخه‌برداران از نسخ کهن، بی آنکه با فاء اعجمی آشنا بوده باشند، گاه آن را با سه نقطه و گاه با دو نقطه

۱. «قام» در پهلوی abām بوده است (نک. مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۷)، یعنی صامت (b) بعد از مصوّت قرار گرفته بوده و سپس مصوّت آغاز کلمه حذف شده است.

به شکل «ق» و گاه با یک نقطه کتابت کرده‌اند و گاهی آن را به حروف دیگر همچون «ت»، «خ»، «ع»، «غ»، «م» تبدیل کرده‌اند و گاهی چون کلمه‌ای را نمی‌شناخته‌اند یا از درک معنای عبارتی عاجز بوده‌اند، به تغییر آنها دست زده‌اند. در گفتار حاضر، با تکیه بر شواهدی از دیوان قطران تبریزی، به تبیین مسئله تصحیف و تحریف فء اعجمی در نسخ خطی متأخر می‌پردازیم.

دیوان قطران و نسخ خطی آن

دیوان قطران تبریزی (متوفی ۴۸۵ق) نخستین بار در تهران در سال ۱۲۶۳ق همراه با دیوان رودکی به چاپ سنگی رسید. حدود صد سال بعد در ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م در رضائیه (اورمیّه) در نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، در ۱۶ صفحه در قطع رقعی چاپ سربی شد (نک. مُشار، ۱۳۵۰: ۲/۱۸۰۰ و ۲۳۰۷ و ۲۳۵۸ و ۳/۳۹۳۸). اما نخستین تصحیح انتقادی دیوان قطران به همت مرحوم محمد نخجوانی در سال ۱۳۳۳ (تبریز: چاپخانه شفق) با مقدمه سید حسن تقی‌زاده منتشر شد. وی در تصحیح خود از چند نسخه خطی استفاده کرده، «اما در واقع مبنای کار او نسخه عبرت نائینی بوده است» (عابدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱/صدوچهل‌وهشت). پس از گذشت هفتاد سال از نخستین چاپ تصحیح نخجوانی، تصحیح تازه‌ای از دیوان قطران با مقدمه و تعلیقات محمود عابدی، مسعود جعفری، تهمینه عطائی و شهره معرفت شامل تقریباً ده هزار بیت منتشر شد (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همکاری انتشارات سخن، ۱۴۰۲). این تصحیح تازه «در قیاس با متن چاپی نخجوانی بالغ بر ۱۱۴۰ بیت تازه دارد» (همان: ۱/صدوچهل‌ونه) و به روشی کاملاً علمی و محققانه تصحیح و تدوین شده است. در جریان این تصحیح «بیش از صد نسخه و جنگ» (همان: ۱/صدویست‌وچهار) بررسی شده و از گزیده‌ای از آنها مشتمل بر ۲۶ نسخه از دیوان قطران و ۳۵ نسخه از «تذکره‌ها، جنگ‌ها و سفینه‌ها» استفاده شده است (نک. همان: ۱/صدویست‌وچهار - صدوچهل‌وهفت).

از دیوان قطران دست‌نوشته کهن و معتبری باقی نمانده است و «همه دست‌نوشته‌های

شناخته شده و دستیاب دیوان قطران پس از سال ۱۰۰۰ق و بیشتر در میانه سال‌های ۱۲۰۰-۱۳۰۰ق کتابت شده‌اند» (نک. همان: ۱/ صدوپنجاه). این سال‌ها مقارن با دوره معروف به «بازگشت ادبی» بود که شعر کهن طالبان بسیاری پیدا کرد و دیوان‌های شاعران پیش از مغول بارها نوشته شد و به همین دلیل بیشتر نسخه‌های موجود از دیوان قطران مربوط به همین دوره است. در این عهد «کاتبان به ندرت مادر نسخه کامل و کهنی در اختیار داشته‌اند؛ عموماً دیوان‌ها را به سفارش شاهزادگان قاجار و شخصیت‌های علاقه‌مند به داشتن گنجینه کتب استنساخ می‌کرده‌اند. روحیه امانت‌داری در کتابت نسخه، در قیاس با ادوار پیشین، کمتر در کار آنان دیده می‌شود و تصرف در متن و تبدیل کلمات مهجور و کهن و آسان‌تر کردن متن ویژگی عام کاتبان این دوره است» (همانجا).

دوازده نسخه از نسخ دیوان قطران که در تصحیح اخیر مورد استفاده مصححان قرار گرفته و در پژوهش حاضر نیز به آن‌ها اشاره شده عبارت است از:

نشانی اختصاری	محل نگهداری	تاریخ کتابت	نام کاتب	توضیحات
ص	کتابخانه سالتیکوف شچدرین سن پترزبورگ به شماره ۳۲۲	حدود ۱۰۵۲- ۱۰۷۸ق	بی نام کاتب	از نظر صحت بهترین نسخه دیوان قطران است، اما تنها ۱۰۵۰ بیت از اشعار او را در بر دارد.
لک	کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۹۷۵	قرن ۱۱ق	بی نام کاتب	
مل	کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۲۸۵	قرن ۱۳ق	بی نام کاتب	
ن	کتابخانه ملی تبریز به شماره ۱۳۴	بی تاریخ	بی نام کاتب	
ک	کتابخانه ملی به شماره ۳۲۲۴۶	۱۲۸۴ق	کلهر کرمانشاهانی	
ع	کتابخانه مجلس به شماره ۴۹۵۶	۱۳۳۶ق	عبرت نائینی	جامع‌ترین نسخه دیوان قطران است و مشتمل بر ۹۲۳۸ بیت اما به سبب

نشانی اختصاری	محل نگهداری	تاریخ کتابت	نام کاتب	توضیحات
				تصرف فراوان در متن، چندان قابل اعتماد نیست.
م	کتابخانه ملی به شماره ۲۹۷۷	۱۲۶۹ق	حسن الحسینی و محمد حسین نایب‌الصدر	
د	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۲۸۳	۱۲۶۲ق	کاظم ابن محمدعلی	
ل	کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۸۱۹	قرن ۱۳ق	بی نام کاتب	
ب	کتابخانه دولتی تربیت تبریز به شماره ۱۰۱	بی تاریخ	بی نام کاتب	
ملی	کتابخانه ملی به شماره ۵-۱۳۳۷۹	۱۳۰۵ق	بی نام کاتب	
ح	کتابخانه حکیم اوغلو ترکیه به شماره ۶۷۰	۱۰۰۳ق	[جانی] ابن محمدقاسم اصح [کذا] کرمانی	دستویس دیگری از نسخه «ص» است و شعر قطران با چند افتادگی و خطا برابر با آن است.

ابیات قطران طبعاً «از عوارض بدخوانی و تحریف و تبدیل دور نمانده است» (عابدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱/ صد و پنجاه). تصفحی دقیق در دیوان قطران نشان می‌دهد که فی‌المثل، هر جا فاء اعجمی بوده (در کلمات: اَفَدَر؛ بافَدَم؛ نفاغ؛ نفاَم)، غالباً تحریف شده و متن مضطرب و مشوش و نامفهوم شده است. تصرف کاتبان در این لغات عموماً ناشی از نشناختن فاء اعجمی و غلط خواندن کلمات است. در ادامه به بررسی شواهد تصحیف و تحریف این صامت در دیوان قطران تبریزی می‌پردازیم.

شواهد تصحیف و تحریف فاء اعجمی در دیوان قطران تبریزی

(۱) اَفْدَر

«افدر» (= برادر پدر؛ عم) در شعر ابوشعب هروی (از شاعران عهد سامانی) و متونی مانند تفسیر کمبریج و تفسیری بر عشری از قرآن مجید به کار رفته است (نک. مدبری، ۱۳۷۰: ۱۶۵؛ تفسیر کمبریج، ۱۳۴۹: ۲۳۴/۱ و ۲۵۷؛ حدادی، ۱۳۵۲: ۳۹۳). این کلمه در بعضی متون کهن به گونه «اودر» هم ضبط شده است (از جمله نک. حمزه‌نامه، ۱۳۶۲: ۴۲ و ۲۱۲ و ۲۳۰) و در فرهنگ‌ها به هر دو صورت آمده است: «افدر» (نک. قواس، ۱۳۵۳: ۹۹؛ نخجوانی، ۱۳۵۵: ۹۹؛ فاروقی، ۱۳۸۵: ۵۴/۱؛ انجوشیرازی، ۱۳۵۹: ۱۴۵۵/۲؛ سروری، ۱۳۳۸: ۳۷/۱؛ برهان، ۱۳۹۱: ۱۴۶/۱؛ هدایت، ۱۳۳۸: ۱۰۶) و «اودر» (انجوشیرازی، ۱۳۵۹: ۱۹۲۰/۲؛ سروری، ۱۳۳۸: ۳۴/۱؛ برهان، ۱۳۹۱: ۱۸۱/۱؛ هدایت، ۱۳۳۸: ۱۲۶). این واژه دو بار در بیتی از قطران آمده است:

چون اَفْدَر و چون نیا بَرِستی، بَل فرخ‌تر از اَفْدَر و نیا بودی
(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۵۷۷/۱)

بنا به شرح نسخه‌بدل‌ها، واژه «افدر» در همه نسخه‌ها به خطا «اقدام» ضبط شده است و مصححان کلمه را با توجه به معنای آن تصحیح کرده‌اند. در چاپ نخجوانی نیز همان ضبط نسخه‌ها یعنی «اقدام» آمده است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۶۹).

(۲) بافْدَم (ب + اَفْدَم)

«بافدم = ب + افدم (= آخرین، پسین، نهایی)» (= عاقبت، سرانجام، درنهایت) به ندرت در متون کهن به کار رفته است (برای نمونه، نک. مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۴؛ رواقی، ۱۳۹۹: ۴۱۶، ۵۲۱). این کلمه گاه در نسخه‌ها دستخوش تصحیف شده است، از جمله در مجمل التواریخ و القصص:

اردوان را در سیر الملوک آذروان نوشته است اقدام یعنی آخر (مجمل التواریخ، ۱۳۸۹: ۳۲).
در اینجا پیدا است که کلمه «اقدام» تحریف‌شده «افدم» است و در تصحیح تازه کتاب به همت مرحوم اکبر نحوی همین ضبط اصیل در متن آمده است (نک. همان، ۱۳۹۹).

(۱۱۰). همچنین در عبارت ذیل:

باذان بن سامان، او را به لقب باذان جرون گفتندی و پارسیان افدم، یعنی آخرین (همان)،

(۱۳۸۹: ۳۲؛ همان، ۱۳۹۹: ۲۸۹)

«افدم» چنان که در زیرنویس هرکدام از چاپ‌ها آمده است، در اصل نسخه «اقدام» بوده است. به علاوه «باقدم» در بعضی دست‌نوشته‌های لغت فرس و صحاح الفرس و فرهنگ سروری نیز به صورت مصحّف «باقدم» ضبط شده است و سروری افزوده که «در نسخه [فرهنگ فارسی] وفائی و در ادات الفصلا «باقدم» آمده که به جای «فا»، «قاف» باشد» (نک. اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸۴؛ نخجوانی، ۱۳۵۵: ۲۱۶؛ سروری، ۱۳۳۸: ۱۶۹/۱).

قطران این واژه را دو بار آورده است:

- جان آزادان کند پیچان به درد [و] بافدم کارها یکسر به کام جان آزادان کند

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۱۱۰/۱)

چنان که در ذیل صفحه آمده است، واژه «باقدم» در نسخه‌های لک، مل، ل بدون هیچ نقطه‌ای و در نسخه م «تا قدم» و در نسخه د «ناقدم» ضبط شده است. اما در نسخه ک عبارت کاملاً تحریف شده است: «بود تیمار تا دست قدر».

- حاسد ملعون که با دشمن سگالد بد تو را بافدم نک دشمنت را حاسد و ملعون کند

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۱۱۵/۱)

کلمه «باقدم» در آغاز مصراع دوم در همه نسخه دچار تحریف شده است: لک: «باخدم نک» [بدون نقطه «ب»]؛ مل: «تا قدم تک»؛ ک: «هر قدم یک»؛ ع: «باورم نک»؛ م: «باخدم یک»؛ د: «تا قدم نک». چنان که پیداست، ریخت کلمه در نسخه عبرت نائینی (= ع) به کلی دگرگون شده است. در واقع او با تصرف در متن کوشیده است تا متنی را که برایش نامفهوم بوده است تا حدی بامعنا و قابل درک کند. عجیب است که باوجود آنکه مبنای کار نخجوانی نسخه عبرت نائینی بوده و نسخه عبرت هم این بیت را داشته، ولی وی آن را در متنی که تدوین کرده نیاورده است. مصححان چاپ تازه دیوان قطران متن را با توجه به معنی تصحیح کرده‌اند.

۳) نفاغ

نفاغ: قدح، کاسه. درباره این کلمه در نسخه‌ها و حتی در فرهنگ‌های لغت اختلاف هست. این واژه در بعضی از فرهنگ‌ها به همین صورت (نک. فاروقی، ۱۳۸۶: ۱۰۳۴/۲؛ انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۱۴۹۶/۲؛ سروری، ۱۳۳۸: ۱۴۲۱/۳؛ رشیدی، ۱۳۳۷: ۱۴۱۰/۲؛ برهان، ۱۳۹۱: ۲۱۵۴/۴؛ هدایت، ۱۳۳۸: ۷۱۴) و در بعضی به صورت «تفاغ» آمده است (نک. قواس، ۱۳۵۳: ۱۳۸؛ نخجوانی، ۱۳۵۵: ۱۶۲؛ سروری، ۱۳۳۸: ۳۰۲/۱؛ برهان، ۱۳۹۱: ۵۰/۱). مرحوم محمّدامین ریاحی صورت «تفاغ» را به قرینه کاربرد کلمه «تفاغ» در آذربایجان به معنای «زندگی و خانمان» و «کاسه سر»، درست پنداشته است (نک. ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)، اما برخلاف نظر وی، استادان فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی صورت درست را «نفاغ» نوشته‌اند (نک. مجتبائی و صادقی، ۱۳۶۵: ۱۳۶). در اینجا کاتبان ناآشنا و بی‌دقت یکی از نقطه‌های حرف فاء اعجمی را به حرف پیشین آن مربوط دانسته‌اند و بدین ترتیب حرف «ن» را به «ت» و در نتیجه «نفاغ» را به «تفاغ» بدل کرده‌اند. «نفاغ» در دیوان قطران حداقل پنج بار آمده است:

- نرگس به یاد سوسن و شمشاد درفکند دینارگون نیبذ به کافورگون نفاغ
(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۲۹۸/۱)

بنا به گزارش دیگرسانی‌های نسخه‌ها، واژه «نفاغ» تنها در نسخه ل صحیح آمده و در نسخه مل «متاغ» و در نسخه‌های ع، ملی «ایاغ» و در نسخه م «ققاع» ضبط شده است. در چاپ نخجوانی نیز همان ضبط نسخه عبرت نائینی (=ع) یعنی «ایاغ» آمده است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۹۰).

- چو یار من شود خندان بخندد باغ و راغ از وی

نفاغ از زی لبش داری شود پر می نفاغ از وی

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۶۶۱/۲)

«نفاغ» تنها در نسخه «ن» آمده است و در مابقی نسخ دچار تحریف شده و به صورت‌های آشناتر «ایاغ» و «ققاع» تبدیل یافته است: در نسخه لک: «ایاغ از زی لبش داری شود پر می ققاع»؛ در نسخه ملی نیز آغاز مصراع دوم تحریف شده و پایان آن نانوشته

و سفید است: «فقا ع ار زی لبش آری ... [سفید]». اما در نسخه ع عبارت به کلی ریختی دیگر دارد: «ایاغ از باده لعل لبش پر می فقا ع» و پیدا است که کاتب متصرف آن نسخه، یعنی عبرت نائینی، خود عمداً در آن دست برده است. این بیت در تصحیح نخجوانی نیز تحت تأثیر نسخه عبرت به شکل ذیل آمده است:

- نگارم چون شود خندان بخندد باغ و راغ از وی

شود از باده لعل لبش پر می ایاغ از وی

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۱۱)

- چو بزم خسروان گردد به رنگ و بوی باغ اکنون

در او خسرو به پیروزی کند می در نفاغ اکنون

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۶۶۷/۲)

در همه نسخه‌های دیوان قطران «نفاغ» دچار تصحیف یا تحریف شده است: در نسخه لک: «نباغ»؛ و در نسخ ع، م، ملّی: «ایاغ». در چاپ نخجوانی نیز همین ضبط آشناتر «ایاغ» آمده است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۱۵). اما ضبط صحیح تنها در فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۱۴۹۶/۲) محفوظ مانده است.

- جدا مباد سه چیز از سه چیز او شب و روز
ز تن سلامت، وز دل خوشی، ز دست نفاغ

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۷۵۳/۲)

این بیت تنها در دو دست‌نویس دیوان قطران (یعنی نسخه‌های لک، ع) آمده که در هر دوی آنها و نیز در چاپ نخجوانی (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۸۵) «ایاغ» ضبط شده است.

۴) نفاغ

«نفاغ» (= زشت و زبون؛ سیاه‌رنگ و تیره‌رنگ). درباره این کلمه در نسخه‌ها و همچنین لغت‌نامه‌ها اختلاف دیده می‌شود. این واژه در بعضی از متون و فرهنگ‌ها به همین صورت (از جمله نک. رواقی، ۱۳۹۹: ۵۷؛ و نیز نک. اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸۲؛ نخجوانی، ۱۳۵۵: ۲۲۵؛ انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۱۴۹۶/۲؛ سروری، ۱۳۳۸: ۱۴۳۴/۳؛ رشیدی،

۱۳۳۷: ۱۴۱۰/۲؛ برهان، ۱۳۹۱: ۲۱۵۴/۴؛ هدایت، ۱۳۳۸: ۷۱۴) و در بعضی به صورت «نعام» آمده است، از جمله فاروقی و او افزوده که «در نسخه لسانُ الشُّعراء نعام با فاء مرقوم است» (فاروقی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۰/۲) و صاحب فرهنگ جهانگیری این‌ها را دو کلمه جداگانه دانسته و نوشته است:

در بعضی از فرهنگ‌ها «نعام» و «نقام» را به یک معنی نوشته‌اند، همانا که مصنفات را سهوی واقع شده، چه «نعام» به معنی زشت و ناخوش است و نقام به معنی تیره‌رنگ و سیه‌فام (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۱۴۴۵/۲).

اما رشیدی به نقد آن پرداخته و هر دو را یک کلمه دانسته ولی معلوم نکرده که کدام اصیل است و هر دو صورت «نقام» و «نعام» را مدخل کرده است. وی نوشته است: در فرهنگ [جهانگیری] به فاء به معنی تیره‌رنگ و به غین به معنی زشت و ناخوش آورده و ظاهراً [هر] دو یکی است به معنی تیره‌رنگ... ظاهراً هر دو یک لغت است به معنی تیره، و تیرگی را زشتی و ناخوشی لازم است (رشیدی، ۱۳۳۷: ۱۴۰۸/۲ و ۱۴۱۰؛ نیز نک. برهان، ۱۳۹۱: ۲۱۴۹/۴؛ هدایت، ۱۳۳۸: ۷۱۳).

مرحوم محمد معین صورت «نعام» را اصیل دانسته و نوشته است: «به احتمال قوی نعام مصحّف نعام است» (نک. معین، ۱۳۹۱: ۲۱۵۴/۴)، اما برخلاف نظر وی، صورت صحیح «نعام» با فاء اعجمی است (نک. مجتبائی و صادقی، ۱۳۶۵: ۱۸۲).

«نقام» در بعضی از دست‌نویس‌ها به «نقام» تبدیل شده است (از جمله در دست‌نویسی از لغت فرس، نک. اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸۲ متن و حاشیه) و در بعضی دیگر به «نعام»، چنان‌که در نخستین چاپ دیوان فرّخی سیستانی به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی (تهران: انتشارات کتابخانه اقبال، ۱۳۳۵) «نعام» ضبط شده است که در نقدی که علی رواقی بر آن نوشته، ضبط صحیح کلمه را با شواهدی دیگر از متون کهن ارائه کرده است (نک. رواقی، ۱۳۵۵: ۱۳۳-۱۳۴). واژه «نقام» دو بار در دیوان قطران آمده است:

- مشتری با طلعتِ میمونِ او باشد نقام آسمان با همّتِ والای او باشد قصیر (قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۲۶۸/۱)

بنا به شرح نسخه‌بدل‌ها، «نقام» در همه نسخه دچار تغییر و تبدیل و تحریف شده است: در نسخه‌های ص، ح: «نقام»؛ در نسخه لک: «نعام»؛ در نسخه‌های مل، ع: «تمام»؛ در

نسخه م: «مقام». اما در نسخه ک کلمه را حذف کرده و واژه «خجل» را به جای آن نشانده‌اند. چنان‌که پیداست، کاتب نسخه ک نه کلمه «نقام» و نه «بافدم»، هیچ‌کدام را نمی‌شناخته و به همین دلیل در متن تصرّف کرده است.

گفتنی است متن با توجه به دست‌نویس «لک» و معنی تصحیح شده است. در چاپ نخجوانی نیز همان ضبط فاسد نسخه ع (تمام) آمده است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۳۳).
- حورعین از خلد اگر عمداً به بستان بگذرد خلد با بستان به چشم حورعین آید نقام (قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۳۵۰/۱)

در این بیت نیز «نقام» در همه نسخ دچار تحریف شده است: در نسخه‌های مل، ک، ل، ب: «مقام» و در نسخه ع: «سقام» و در نسخه م: «نعام». مصححان متن را با توجه به دست‌نویس «م» و معنی تصحیح کرده‌اند. در چاپ نخجوانی نیز همان ضبط عبرت (=ع) یعنی «سقام» آمده است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۲۸).

نتیجه

در نسخ خطی متأخر هر جا فء اعجمی بوده غالباً دچار تصحیف یا تحریف شده است و گاهی واژه‌های کهن به کلمات آشنا و امروزی بدل شده‌اند. تصرّف کاتبان در این لغات ناشی از نشناختن فء اعجمی و غلط خواندن کلمات است. این غلط‌ها در فرهنگ‌های فارسی نیز وارد شده است. توجه به این نکته نشان می‌دهد که در تصحیح متون، اکتفا به ضبط واژه در لغت‌نامه‌ها بسنده نیست، چون در آن‌ها نیز گاه واژه‌های مصحّف و محرّف مانند «نقام» (محرّف «نقام») و «تفاغ» (محرّف «نفاغ») مدخل شده است. همچنین با بررسی «ف» اعجمی در چاپ تازه دیوان قطران، دقت مصححان در گزینش ضبط‌های صحیح و اصیل آشکار می‌شود.

منابع

- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۶۵). لغت فرس. به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبائی و علی اشرف صادقی. تهران: انتشارات خوارزمی.

- انجو شیرازی، میر جمال‌الدین حسین (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری [مجلد اول و دوم]. ویراسته رحیم عقیقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۹۱). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج) (۱۳۴۹). به تصحیح جلال متینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- [حدادی، ابونصر احمد] (۱۳۵۲): [تفسیر مُنیر] تفسیری بر عشری از قرآن مجید. به تصحیح جلال متینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حمزه‌نامه (قصه امیرالمؤمنین) (۱۳۶۲). به تصحیح جعفر شعار. تهران: کتاب فرزانه، چاپ دوم.
- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی تتوی (۱۳۳۷): فرهنگ رشیدی. به تحقیق و تصحیح محمد عباسی. تهران: انتشارات کتابخانه بارانی.
- رواقی، علی (۱۳۹۹). سروده‌های رودکی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۵۵). «نگرشی در دیوان فرخی سیستانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۳ و ۹۴، بهار و تابستان: ۱۱۸-۱۴۳.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۶). کسای مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: انتشارات علمی، چاپ دوازدهم.
- سروری، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۳۸). مجمع الفرس. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات علمی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سخن.
- عابدی، محمود، مسعود جعفری، تهمنه عطائی و شهره معرفت (۱۴۰۲). مقدمه بر: دیوان قطران.
- فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۵). شرفنامه منیری (فرهنگ ابراهیمی). [جلد اول] مقابله نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حکیمه دبیران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶). شرفنامه منیری (فرهنگ ابراهیمی). [جلد دوم] مقابله نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حکیمه دبیران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قطران تبریزی (۱۳۶۲). دیوان، از روی نسخه مرحوم محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.

- _____ (۱۴۰۲). دیوان. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، مسعود جعفری،
تهمینه عطائی و شهره معرفت. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ قوّاس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه (۱۳۵۳). فرهنگ قوّاس. به تصحیح نذیر احمد. تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب.
- _____ مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح
نسخه‌های خطی فارسی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۰). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: سازمان
چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ مجتبائی، فتح‌الله و علی‌اشرف صادقی (۱۳۶۵). مقدمه بر: لغت فرس.
_____ مجمل التّواریخ و القصص (۱۳۸۹). به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: انتشارات اساطیر [چاپ
افست از تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸].
- _____ (۱۳۹۹). تصحیح و تحقیق اکبر نحوی. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار با
همکاری انتشارات سخن.
- _____ مدبری، محمود (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری
قمری. تهران: نشر پانوس.
- _____ مشار، خانابا (۱۳۵۰). فهرست کتابهای چاپی فارسی. تهران: مؤلف.
- _____ معین، محمد (۱۳۹۱). حواشی بر: برهان قاطع.
- _____ مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳): فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]). صحاح الفرس. به اهتمام عبدالعلی طاعتی.
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- _____ هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۸). فرهنگ انجمن آرای ناصری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.